

کیفیت ارتباط بین حادث و قدیم و سنخیت بین علت و معلول در امکان

استعدادی (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به کیفیت ارتباط بین حادث و قدیم و سنخیت بین علت و معلول در امکان استعدادی به اینجا رسید که بعضی از ماهیات صرف احتیاج ذاتی و امکان ذاتی آنها برای فیضان نور وجود بر این ماهیات و تحقق اضافه اشراقیه کفایت می کند.

راجع به ابداعیات همان طوری که مرحوم آخوند می فرمایند به واسطه تجردی که آنها دارند، تجرد حقیقت وجود و عدم احتیاج آن ابداعیات به ماده و مدت یعنی به ماده خارجی که تحقق آن در مکان است و به سبق زمانی، نفس احتیاج ذاتی و امکان ذاتی آن ماهیت برای وجود خارجی او کفایت می کند مانند صور، عقول، ارواح مجرده، نفوس و امثال ذلک. این مسئله به این کیفیت الآن مطرح است و اشکالی که ممکن است از این نقطه نظر نسبت به این مسئله وارد شود بعد عرض می کنیم. اما اگر قرار

باشد بر اینکه ماهیت ما ماهیتی باشد که دارای ماده و مدت باشد یعنی مشروط به ماده باشد و ماده در تحقق و صورت او دخالت داشته باشد و همین طور زمان در کیفیت او تأثیر داشته باشد این [ماهیت] به نفس اضافه اشراقیه و نفس اراده جاعل بر او، نمی تواند اکتفاء کند. قابل در اینجا از نقطه نظر تحقق آن وجود خارجی، دارای مراتب مختلف است.

تعریف امکان استعدادی

ممکن است قابلی باشد که نتواند آن فیض را به صورت مشخص و مطلوب دریاورد و ممکن است قابلی باشد که برای رسیدن به فعلیت و عبور از استعداد، آمادگی و تهیو بیشتری داشته باشد. چطور اینکه در کیفیت مراتب نطفه و علقه برای رسیدن به صورت انسانی، این قابلیت و استعداد را در مراتب مختلف مشاهده می کنیم ولی اگر بخواهد خارج از این رتبه اجسام دیگری برای وصول به مرتبه انسانی در نظر گرفته بشود طبعاً حجر و حدید و نبات برای تهیو صورت انسانی دورتر از نطفه هستند. به این امکان، امکان استعدادی می گویند. این مسئله موجب شده است که فلاسفه نسبت به تحقق ممکنات

خارجی دو امکان را در نظر بگیرند. از نقطه نظر تدلی و اتکاء معلول به علت و احتیاج هر ممکنی **ما سیوی** **الله تعالی حَتَّى الْوَسَائِطُ الْعَلِيَّةِ** تمام اینها دارای امکان ذاتی هستند که نفس احتیاج ماهیت به مبدأ اعلی را اثبات و تصحیح می کند و اشیاء و تعینات خارجی از نقطه نظر کیفیت وجودشان، نه کیفیت ارتباطشان به مبدأ که همه آنها به مبدأ مرتبط هستند، از نقطه نظر کیفیت وجودشان دارای مراتب مختلفی هستند.

منظور از ابداعیات

بعضی از این ماهیات غیر از آن امکان و احتیاج ذاتی احتیاج به امر دیگری در ماهیت خودشان ندارند و صرف امکان و ماهیت و احتیاج برای افاضه نور وجود کفایت می کند مانند ملائکه، عقول، نفوس و عالم انوار و مراتب تشکیکی که آنها دارند، آنها احتیاج به ماده و زمان و مکان ندارند. نفس اراده جاعل در آن ماهیت بدون هیچ گونه تمهید و مقدمه ای برای وجود خارجی آنها کفایت می کند. این [قسم] را ابداعیات می گویند.

اما قسم دوم عبارت از تعینات و پدیده ها و حوادثی است که این پدیده ها و حوادث باید در بستر

زمان و مکان تحقق پیدا کند؛ یعنی مشمول قاعده ماده و مدت است. ماده که عبارت از هر چیزی است که تحقق خارجی او در ظرف مکان است و مدت و زمان عبارت از شیئی است که وجود او تدریجی الحصول و مسبوق به عدم زمانی است یعنی زمانی بوده است که این ماده و صورت وجود خارجی نداشتند. این قسم از حوادث را به حوادث مُلکی یا مادی یا ناسوت یا حوادث مشمول کون و فساد تعبیر می کنند. اینها است که فلاسفه مراتب مختلفی را در تحقق خارجی برای آنها قائل شده اند. بعضی از اشیاء خارجی به لسان عامیانه، کم زحمت می برد و بعضی از اشیاء خارجی برای اینکه تبدیل به صورت دیگر بشود آن وسائل باید زحمت بیشتری را متحمل بشوند. اگر یک حجر و حدید بخواهد تبدیل به صورت انسانی بشود باید سال های سال طول بکشد تا اینکه تغییر و تبدلات پیدا بشود و قابلیت برای تبدیل به صورت انسانی در او آماده بشود. ولیکن نطفه برای تبدیل به صورت انسانی شدنش چهار ماه کفایت می کند خیلی نیاز به [زمان] نیست. علقه از نقطه نظر استعداد نزدیک تر [به صورت انسانی] است

و مضغه از نقطه نظر تهیؤ نزدیک تر [به صورت انسانی] است و هَلَمْ جَرّاً. این کلامی است که مرحوم آخوند در اینجا راجع به قابلیت استعدادی بیان کردند.

این مطلب در چهارچوبِ نفسِ تعریفِ اشیاء خارجی صحیح است اما نکته اینجا هست که می‌خواهیم از نقطه نظر اراده جاعل به آن شیء این را ببینیم که وقتی جاعل اراده بر تحقق یک شیء خارجی می‌کند چه اینکه آن شیء خارجی نیازی به زمان داشته باشد یا نیازی به زمان نداشته باشد آن اراده جاعل و مبدأ اعلیٰ بر ایجاد آن شیء خارجی چه تفاوتی می‌کند؟! یعنی آن مبدأ اعلیٰ برای ایجاد آن امر و شیء خارج چه عقول یا صور مجرده یا نفوس یا ارواح باشد که نیاز به زمان و مکان ندارد یا اینکه نه، صور اشیاء خارجی و مادی باشد که نیاز به جسمیت و ماده بودن دارند تمام اینها از نقطه نظر افاضه نور اشراقیه و اضافه اشراق دیگر چه تفاوتی می‌کنند؟!

اینجا هست که بعضی‌ها آمدند و برای تحقق یک

شیء خارجی از نقطه نظر علیت [قائل به] مراتب
 علی خارجی شدند یعنی آمدند این طور فرمودند که
 اگر قرار باشد که امر جاعل به یک امر ابداعی و یک
 حادثه و پدیده مجرد تعلق بگیرد واسطه در اینجا کم
 می خورد اما اگر قرار باشد که امر جاعل و آن اضافه
 اشراقیه به یک امر مادی تعلق بگیرد در اینجا باید
 سلسله علل حتی سلسله علل عرضی نه سلسله علل
 طولی که عالم مثال، ملکوت، ملکوت سفلی،
 ملکوت علیا، جبروت، لاهوت و کذا است تمام اینها
 باید دست به دست هم بدهند تا اینکه این را در خارج
 محقق کنند. نه خیر، این سلسله علل ظاهری باید
 یکی پس از دیگری تحقق پیدا کند تا اینکه آن شیء
 در خارج محقق شود.

فرض کنید اگر یک حجر یا شجری بخواهد
 تبدیل به یک حیوان بشود من باب مثال یک عصا در
 دست حضرت موسی علیه السلام می خواهد تبدیل
 به اژدها بشود. عصا، خشب است و خشب جماد
 است. ﴿فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾^۱ حیّه عبارت از

۱. سوره طه (۲۰) آیه ۲۰.

ترجمه: «عصا اژدهایی مهیب شد که (به هر سو) می شتافت.» (محقق)

حیوان است و صورت حیوانی دارد. حضرت موسی علیه السّلام که شعبده نمی‌کند، واقعیت خارجی را محقق می‌کند. حیوان خارجی که باید دارای نفس و روح باشد و مانند سایر حیوانات حرکت کند و ببلعد و امثال ذلک چطور می‌شود که یک خشب بتواند متحول به یک حیوان خارجی بشود؟!!

آمدند فرموده‌اند که این خشب از نقطه نظر سلسله علی با خشب عادی که می‌خواهد تبدیل به یک حیّه بشود فرق نمی‌کند. چطور در خشب عادی برای حالات مختلف و مقارناتی که پیدا می‌کند همین‌طور این سلسله علل در این خشب عادی هم محقق است الاّ اینکه کاری که انبیاء می‌کنند این است که فاصله زمانی را در اینجا حذف می‌کنند. همان‌طوری که در جلسه قبل عرض شد این زمان را از اینجا برمی‌دارند و به جای اینکه این سلسله علل بخواهد در خارج محقق بشود تا اینکه این خشب تبدیل به حیّه بشود با اراده ولیّ و با همت و اراده مرید که آن ولیّ است می‌آید این فاصله زمانی حذف می‌شود و سیصد سال تبدیل به طرفه العینی می‌شود

ولی در این طرفه العین تمام سلسله علل و حوادثی که باید یکی پس از دیگری محقق بشود تا خشب تبدیل به حیّه بشود انجام شده است به نحوی که اگر قرار باشد انسان چشم باز کند و بصیرتش نسبت به این مسئله روشن بشود و از زمان بیرون بیاید ...، بالأخره این عملی را که این ولیّ که پیغمبر است انجام می دهد یک فعل خارجی در عالم خارج محقق شده است و معدوم که نیست، اگر شخصی این چشم را باز کند آیا سلسله عللی را که این خشب و همین عصایی که الآن در دستش هست و از خشب است طی کرده است تا تبدیل به حیّه شده است او را می بیند یا نمی بیند؟ بالأخره باید ببیند. الآن همه این صور در این فیلم مضبوط است. اگر شما الآن به این فیلم و صور نگاه کنید چیزی متوجه نمی شوید اما اگر این فیلم را درون دستگاه قرار دادید و دستگاه کم کم شروع به چرخش کند مشاهده می کنید که این صوری که الآن منظوی در این فیلم هست از چه مسائل خارجی حکایت می کند. همین طور الآن ما متوجه نمی شویم. صحبت در این است که آیا این سلسله عللی که انجام شده است ولو برای اهلش

قابل مشاهده است یا اینکه نه، نفس اراده ولیّ در اینجا خشب را تبدیل به حیّه کرده است و ما هیچ دلیلی نداریم بر اینکه ...

نظر مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در توجیه اعجاز

نظر مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در توجیه اعجاز همین است. ایشان قائل به این هستند که وقتی که یک معجزه‌ای به واسطه اراده مرید - پیغمبر یا امام علیه السّلام - در خارج تحقق پیدا می‌کند این مسئله‌ای که اعجاز است خارج از سلسله و قانون علیت نیست یعنی همان‌طوری که در قانون علیت، علت مترتب بر معلول است و معلول مترتب بر معلول دیگر است تا اینکه یک خشب بعد از گذشت سالیان سال به حیّه برسد همین مسئله در اراده مرید هست الاّ اینکه در اینجا زمان برداشته می‌شود.

اشکال بر نظر مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه -

مطلب ما نسبت به مرحوم علامه این است که اشکالی ندارد! وقتی که موسی علیه السّلام می‌آید خشب را تبدیل به حیّه می‌کند آیا در نظر موسی تمام سلسله علیت نهفته شده است یا اینکه نه؟ فرض کنید

این کتاب را الآن می‌بندم. یک وقتی این کتاب را بدون اینکه باز کنم و صفحاتش را ورق بزنم این کتاب را متبدل به این صورت می‌کنم. الآن من کتابی را ورق نزدم و کاری هم انجام ندادم. بدون اینکه این کتاب را باز کنم و بدون اینکه این صفحات را یکی یکی ورق بزنم این کتاب را از یک صورت خشبی تبدیل به صورت حیّه می‌کنم و این ﴿حِیَّةٌ تَسْعَى﴾ می‌شود. در اینجا کاری انجام نگرفت فقط از یک صورت به صورت دیگر متبدل شده است؛ از صورت خشبی بیرون آمده است و در اینجا صورت حیوانیت به خود گرفته است، این یک مسئله است. مسئله‌ای که مرحوم علامه مطرح می‌کنند ایشان می‌فرمایند که یک وقتی در نظام عالم، قاعدهٔ علّیت این است که شما وقتی که می‌خواهید از صفحهٔ اول این کتاب به صفحهٔ بعد منتقل بشوید باید کتاب را یکی یکی ورق بزنید؛ این یکی، دوتا، سه‌تا، چهارتا و پنج‌تا یکی یکی ورق می‌زنید من باب‌مثال شاید بیست دقیقه هم طول بکشد بعد تا اینکه به صفحهٔ آخر می‌رسید و کتاب را می‌بندید. این نظام نظام علّی است که ماتریالیست‌ها به همین نظام

معتقد هستند و همه قائل به این نظام هستند.

مرحوم علامه برای نفس این حرکت که حرکت
بُطئی است و حتی ماتریالیست قائل به این مسئله
هست جواب می‌دهند و می‌فرمایند: بحث ما در نظام
علیت به جای خود محفوظ است و در این قضیه
خداوند وارد نمی‌شود. ما می‌گوییم که برای اینکه از
این صفحه [کتاب] منتقل به این صفحه بشویم باید
این صفحات را ورق بزنیم متنها شما می‌گویید که
ورق زدن این صفحات بیست دقیقه طول می‌کشد.
ما می‌گوییم که آهان نگاه کنید یک ثانیه طول کشید!
پس همه این صفحات ورق زده شد متنها ورقی که
شما بخواهید بزنید بیست دقیقه طول می‌کشد اما
ورق زدن ما حتی در کمتر از یک ثانیه انجام شد. پس
از نقطه نظر التزام به قاعده علیت و قانون علیت ما هم
ملتزم هستیم الا اینکه در اینجا زمان را برمی‌داریم.
این کلام، کلام علامه است.

مطلبی که به نظر می‌رسد این است که چه دلیلی
هست بر اینکه حتماً باید در تبدل صور جوهریه از
یک صورت ماهیتی به ماهیت دیگر ورق‌های کتاب

ورق زده شود؟! نه خیر! از یک صورت با اراده ولیّ
 این صورت دیگر در آن بعد خلق می شود. مگر حتماً
 سلسله علّیت اقتضاء کرده و در لوح محفوظ نوشته
 است که حتماً باید اگر یک شیئی تبدیل به شیء دیگر
 می شود کیفیت و دگردیسی ای که در این ماهیت
 جوهری در خارج انجام می شود باید به این کیفیت
 باشد؟! آن یک قسم است و یک قسم دیگر هم
 هست که تندتر است. یک قسم دیگر هم هست که
 اصلاً از این صورت به این صورت می آید یعنی اصلاً
 هیچ گونه سلسله و قاعده راتب در آنجا محقق
 نیست. آنچه را که قبلاً عرض کردیم نسبت به
 مسئله ای که زمان در آنجا بسط پیدا می کند که مثال
 برای امیرالمؤمنین علیه السلام هم زده شد که
 حضرت یک ختم قرآن می کردند در آنجا نفس آن
 اشیاء و آیات خارجی قرآن یعنی یک یک آیات قرآن
 در خارج به اراده مرید و ولیّ تحقق پیدا می کند الاّ
 اینکه آن یک یک آیات قرآن از محدوده زمان بیرون
 می آید یعنی وجود خارجی و عینی [پیدا می کند]
 به نحوی که اگر من باب مثال دستگاهی داشتیم که
 بتواند آن چنان سریع این کلمات را تجزیه و تقسیم

کند و بعد بتواند در مقام بسط به مرتبه بسط بیاورد
 شاید می‌توانست همین کلام امیرالمؤمنین
 علیه‌السلام را که یک پا را برمی‌داشت و روی پای
 دیگر می‌گذاشت و ختم قرآن می‌کرد شاید یک
 هم‌چنین دستگاهی بتواند این را محقق کند و در
 خارج بیاورد! چون روایت می‌گوید که یک ختم
 قرآن کرد. وقتی روایت می‌گوید که یک ختم قرآن
 کرد یعنی حضرت صحبت کرد نه اینکه حتی آیات و
 معانی را در نفس مرور کرد بلکه این زبان گشت منتها
 این زبان که در تحت شرایط خاص زمان است از
 تحت شرایط زمان بیرون می‌آید. این اشکال ندارد و
 این مسئله بسیط است.

مطلب اینجاست که کاری را که الآن حضرت
 موسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام انجام می‌دهد یا
 حضرت عیسی علیه‌السلام دارد گل درست می‌کند
 این گل الآن خاک، تراب، حجر و ماء است ﴿وَإِذْ
 تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾^۱ [طیر را]

^۱ . سوره مائده (۵) آیه ۱۱۰. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۷:

«و در آن زمانی که تو از گل مثل صورت پرنده‌ای می‌ساختی»

از طین می سازید نه اینکه یک نفسی را می آورد به این
طین ملحق می کند نفس طیری در اینجا وجود ندارد.
﴿تَخْلُقُ﴾ حضرت عیسی می خواهد این طین را
تبدیل به طیر کند. این [طین] می خواهد تبدیل به
طیر بشود. این تبدیل طین به طیر مثل همان عصای
موسی است که خشب می خواهد تبدیل به حیّه بشود
فرق نمی کند اعجاز همین است.

صحبت ما این است که کدام برهان فلسفی در
اینجا ما را ملزم می کند که بگوییم که آن سلسله علیت
عادی در نفس اراده ولیّ منطوی است ولو اینکه این
سلسله علیت با تسریع و سرعت خودش در خارج
انجام پذیرد کدام برهان فلسفی ما را به این ملزم
می کند؟! می گوییم که نه خیر، وقتی که حضرت
موسی می خواهد با اراده خودش خشب را تبدیل به
حیّه کند آیا اول خشب را تبدیل به نبات می کند؟!
می گوییم که نه. نبات را تبدیل به اوراق می کند؟!
فرض کنید حیوانی در اینجا می آید و این اوراق را
می خورد و آن تبدیل به چه می شود و یکی یکی
سلسله صور جوهریه خارجیّه و ملکیه باید در خارج
انجام بشود؟! نه خیر! هم چنین چیزی نداریم. نه

برهان فلسفی ما را به این مسئله ملزم می‌کند و اگر حتی از نقطه نظر شهودی وقتی به کلمات بزرگان در اینجا مراجعه کنیم می‌بینیم که در اراده ولیّ نفس تصور آن ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ﴾^۱ نفسِ تصور آن ماهیت خارجی، مصداق ﴿كُنْ﴾ است یعنی همین که آن شیء خارجی بخواهد تحقق پیدا بکند آن نفس او **یکون** است یعنی نفس آن ماهیت بدون شرط و لازمه ماده دیگر در خارج محقق است. یعنی وقتی افرادی که نسبت به این مسئله اشراف دارند ...، این مسئله دیگر از فلسفه بیرون می‌آید و می‌خواهیم در اینجا وارد در بحث عرفان نظری بشویم، فلسفه نمی‌تواند نسبت به این مسئله الزامی بیاورد که حتماً باید در تبدیل یک صورت به صورت دیگر سلسله علّیت انجام شود ...

تلمیذ: اصلی نداریم که در عالم ماده بنا را بر آن اصل بگذاریم؟

استاد: آنچه که در عالم ماده اصل است التزام به

۱. سوره یس (۳۶) آیه ۸۲:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءٌ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. امام شناسی، ج ۱۶-۱۷، ص ۱۸:

«این است و جز این نیست، امر خداوند آن است که چون اراده کند چیزی موجود شود، به آن چیز می‌گوید: بشو! و آن می‌شود.»

علیت است خب علیت هم هست. الآن از علیت که خارج نشدیم. الآن شما علیت را منحصر به این می‌کنید ما می‌گوییم که علیت منحصر به این نیست. یک علیت به این است که طبق قاعده یک قضیه‌ای که می‌خواهد تبدیل به مسئله دیگر بشود صد سال طول بکشد. مگر نداریم؟! سابق یک بذری را که در زمین می‌کاشتند برای اینکه این بذر تبدیل به درخت بشود سه سال طول می‌کشید. الآن کود شیمیایی آوردند همین سه سال تبدیل به شش ماه می‌شود. لعلّ اینکه الآن با اسباب و ادواتی این شش ماه تبدیل به شش روز شود! یعنی به محض اینکه این بذر را می‌کارید بعد از شش روز تبدیل به درخت شود. در روایت داریم که در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه شب بذر را می‌کارند صبح درخت میوه هم داده است!^۱ روایت داریم یعنی مسئله چیز نیست! این به خاطر این است که... آیا الآن تمام این امکانات عالم ماده برای انسان روشن شده یا نشده است؟ روشن نشده است. خیلی از امکانات ممکن

^۱. مصدر در حال بررسی

است الآن برای ما مخفی باشد. یک هزارم آن هم برای ما روشن نشده است لعلّ اینکه از همین ماده یک امکانات و خواصی بعداً کشف شود و در ترکیب آنها این رشد گیاه که باید در عرض شش ماه باشد در عرض شش ثانیه می شود. چه اشکالی دارد؟!

و این در همه مسائل همین طور است اصلاً تکنیک بر پایه همین قضیه است که از قوانین خود ماده برای رسیدن به صورت جوهری استفاده بهینه بشود، خارج از ماده که نیست. فرض کنید در سابق مردم مقدار کمی از قوانین عالم طبع و ماده را می دانستند الآن بیشتر می دانند بعداً بیشتر می دانند و همین طور مدام دارد به معلومات همین ماده اضافه می شود. فرض کنید در سابق سوخت از پی بود. در آن زمان پی را آب می کردند و چراغ را با آن روشن می کردند. بعد آمد یک خرده گذشت و نفت شد و نفت بهتر از پی بود. یک مدت گذشت تبدیل به انرژی برق و کهربا شد. کیفیت استحصال کهربا فرق می کند. یک وقتی نیروگاه به خاطر آن انرژی اولیه و مولد کهربا، انرژی خودش از همین نفت استحصال

می‌شود که همین نیروگاه‌های گازی و امثال ذلک برای این است . یک وقتی آن انرژی به واسطهٔ سد استحصال می‌شود خب این از آنها به دست می‌آید. یک وقتی آن انرژی به واسطهٔ انرژی باد استحصال می‌شود.

پس استحصال و آن علت اولیهٔ کسب انرژی تفاوت می‌کند و به مقدار دانش بشر کیفیت استفاده از قوانین ماده تغییر پیدا می‌کند. الآن به یک نتیجه رسیده‌اند که بالاترین منبع انرژی‌زا منبع اتم است. تا به حال نظریه بر این بود که خود اتم قابل تجزیه است منتها در تجزیهٔ اتم آن هستهٔ مرکزی، آن الکترون‌هایی که دارند دور پروتون [و هسته] می‌گردند به واسطهٔ شتاب عجیبی که با خروج آن هستهٔ مرکزی [پیدا می‌کنند] مدار خودشان را از دست می‌دهند. وقتی که آن هستهٔ مرکزی که تحت الکترون باشد خارج می‌شود، آن شتابی که آنها می‌گیرند و تعادلشان را از دست می‌دهند انرژی غیر قابل تصویری را تولید می‌کنند. آن انرژی غیر قابل تصور همین چیزی است که دارند از آن استفاده انرژی اتمی می‌کنند.

الآن به دست آوردند که در هر اتمی ۱۲۰ اتم دیگر وجود دارد! یعنی مسئله تابه حال اصلاً کشف نشده بود! یعنی خود هسته مرکزی دارای اتم‌های دیگری است و آن اتم‌ها دیگر قابل تجزیه نیستند و بحث راجع به عدم تجزیه ماده که قبلاً بحث می‌کردیم اینها تازه امروز دارند کم‌کم به آن می‌رسند که اصلاً ماده قابل تجزیه نیست و به یک مرتبه‌ای می‌رسد که در آن مرتبه آن حلقه مفقوده بین ماده و مجرد که سنخیت باشد شاید از همین طریق بشود نسبت به این قضیه و مسئله رسید. گرچه نمی‌توانند به این مطلب برسند ولی اینها دارند خودشان را با آن نظریه فلسفی سنخیت بین مجرد و ماده و ربط حادث و قدیم نزدیک می‌کنند.

الآن اینها با تصور به معلومات جدید دارند به همین حرکت علی سرعت می‌بخشند. چه اشکالی دارد؟! [چرا] حتماً قانون علیت را در تحت یک محدوده خاص محدود کنیم؟! قانون علیت به جای خود محفوظ است و هر امر استعدادی برای تبدیل به فعلیت خود نیاز به علت و محرک دارد. اراده ولی،

حضرت موسی علیه السّلام برای تبدیل شجر به حیّه، خود آن اراده کافی است و خود اراده حضرت عیسی علیه السّلام برای تبدیل طین به طیر کافی خواهد بود. بنابراین در قانون علیت خدشه وارد نمی شود [بلکه] بحث راجع به صورت علیت خارجی می باشد. چه کسی گفته است که آن صورت علیت خارجی حتماً باید به آن شکل باشد؟! نه خیر! یک صورت به آن شکل است که برای تبدیل یک استعداد به فعلیت سیصد سال طول می کشد. بعداً همان تبدیل استعداد به فعلیت در شرایط دیگر تبدیل به صد سال می شود. آن استعداد و فعلیت چیز می شود و ممکن است در این وسط خیلی از وسائط حذف بشود! یک راهی را که علت برای رسیدن به معلول [طی می کند] راهی طولانی است ممکن است بعداً در همین شرایط زمان و عادی یک راه آسان و میان بُر باشد و وقتی که در یک مسئله حکم قاعده عقلی تثبیت شد بر اینکه تغییر و تبدل صور از استعداد به فعلیت و از یک صورت به صورت دیگر ممکن است، این قانون علیت به جای خود محفوظ باشد بدون اینکه ما ملتزم شویم که این حتماً باید در تحت خط و کیفیت

مشخص خارجی باشد. ما نمی‌توانیم این را بپذیریم!
بنابراین هیچ التزامی ندارد بر اینکه حضرت موسی
برای تبدیل شجر به حیّه این راه طولانی را رفته
باشد. نه خیر، نفس اراده حضرت موسی علیه‌السلام
که این شجر و خشب را تبدیل به حیّه کند، خشب
تبدیل به حیّه شد!

تلمیذ: آیا اگر علت تبدیل نفس را مجرد بگیریم دیگر الزامی وجود ندارد که ماهیات
مادی احتیاج به زمان داشته باشند؟

استاد: بحث ما در زمان این است که هر شیء
مادی که می‌خواهد در خارج انجام بشود مسبوق به
زمان است. بالأخره کاری هم که انجام می‌دهد
حضرت موسی یا حضرت عیسی و امام علیه‌السلام
حتی معجزاتی که در خارج می‌کنند بالأخره دارند
معجزات را در زمان می‌کنند و خارج از زمان که
نیست.

تلمیذ: برای امام یک آن است.

استاد: فرقی نمی‌کند.

تلمیذ: یعنی آن خاصیتی که در عالم عقل وجود دارد در واقع امام آن خاصیت را به
عالم خلق تسری می‌دهد.

استاد: احسنت، این مسئله صحیح است و این
مطلب را در تتمه آن عرض می‌کنم. از نقطه نظر
زمانی در اینجا دو بحث هست؛ یکی اینکه آن شیء
مادی که در خارج اتفاق می‌افتد آیا در زمان اتفاق

می‌افتد یا خارج از زمان هست؟! هر امر مادی در زمان هست. این مسئله‌ای که شما مطرح می‌کنید مربوط می‌شود به آنچه که وجود آنها وجود زمانی نیست مانند وجود صور عقول، ارواح، عالم انوار و عالم نفوس که اصلاً نفس وجود اینها وجود زمانی و مکانی نیست. لذا در عالم ارواح و ملائکه زمان دخالت ندارد و زمان مربوط به ماده و آنجا است. اما چیزی که در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند چه اینکه آنی باشد یا غیر آنی باشد هرچه می‌خواهد در خارج تحقق پیدا بکند بالأخره چون مادی است باید مسبوق به زمان باشد منتها شما می‌خواهید بگویید که زمان آن کوتاه است، ما هم می‌گوییم که کوتاه است. شما می‌گویید که یک لحظه است، اشکالی ندارد یک لحظه است اما بالأخره مسبوق به زمان است.

فرض کنید الآن کتابی وجود ندارد و یک مشت خاک هست یعنی الآن در دست من کتاب نیست و فرض کنید در دست من خشب یا چوب هست، با این تصور الآن به این نگاه کنید. یک مرتبه جناب سیدنا اراده می‌کند و این خشب در دست من یک دفعه الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة

می‌شود! چشم باز می‌کنید [می‌گویید که] اَقا اینکه
چوب بود! بالأخره چوب یک امر و ماهیت خارجی
است که این ماهیت خارجی الآن در زمان هست
منتها ارادهٔ ایشان هم اراده در زمان است یعنی اراده
تعلق گرفته است، گرچه نفس اراده در زمان نیست
به جهت اینکه اراده تعلق به نفس دارد و نفس در
ما فوق زمان است ولی یک طرف اراده، زمانیات
است یعنی اراده به زمانیات تعلق گرفته است نه اینکه
اراده به غیر زمانیات [تعلق گرفته باشد].

بله، ممکن است آن مرید و ولیّ در نفس خودش
اراده‌هایی داشته باشد که ما از آن اراده‌ها اطلاع
نداشته باشیم. فرض کنید او الآن در عالم ملکوت
دارد کارهایی انجام می‌دهد خب ما نمی‌دانیم یعنی
آن زمانیات نیست. آنچه را که داریم احساس
می‌کنیم اشیائی است که در خارج و زمان انجام
می‌شود. پس این مسبوق به زمان است گرچه این
عمل دارد سریع انجام می‌شود. منتها صحبت و
اشکال ما در اینجا این است که بین آن اراده‌ای که به
یک امر جوهری مجرد تعلق می‌گیرد و آن اراده‌ای

که به امر مادی تعلق گرفته است چه فرقی می‌کند؟ شاید منظور اشکال شما همین مسئله باشد. از نقطه نظر نفس اراده فرق نمی‌کند، چه اراده پروردگار به خلق یک ملک، عقل، نور و یا یک مرتبه تشکیکی از تجرد وجود تعلق بگیرد یا اینکه اراده او به یک امر مادی تعلق بگیرد هر دو یکی است، اراده که تفاوت نمی‌کند. آن قابلیت خارجی در اینجا به نفس آن اراده تحقق پیدا می‌کند الا اینکه اراده مرید بر تدریجی الحصول بودن یک شیء تعلق بگیرد که آن یک مطلب دیگری است.

منظور از ﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ در آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ مثل ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۱ که این سته ادوار است که در آنجا اراده پروردگار به شش دور و شش قسم از خلق تعلق گرفته است شاید منظور شش قسم ترکیب جسمی، هیولای اولیه، ماده المواد، بعد مادیت، جسمیت، عناصر، کیفیت عناصر و ترکیب

۱. سوره ق (۵۰) آیه ۳۸. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۵۴۲:
 «وهرآینه حقاً ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست در شش روز خلق کردیم.»

عناصر تا بعد به صورت جسم درآمدن و بعد صورت
بر خود گرفتن باشد. این از نقطه نظر اراده است.

و اما اشکال دیگر اشکالی است که نمی شود برای
این قضیه کاری کرد و آن اشکال این است که وقتی
که ما قائل به حرکت جوهری هستیم - البته نه آن
حرکت جوهری به مبنای خود ما که وجود مجدد
است حتی بر حرکت جوهری بر مبنای آخوند و
فلاسفه - مگر در اینجا یک جسم با یک صورت
تبدیل به صورت دیگر نمی شود؟! شما یک دانه
سیب را الآن در نظر بگیرید وقتی که در بستر مناسب
قرار می گیرد این یک دانه سیب به واسطه حرکت
جوهری تبدیل به گیاه و ورق و سبزه می شود و
کم کم همین طور رشد پیدا می کند تا اینکه تبدیل به
یک درخت و میوه می شود و گاهی به ورق کاغذ
تبدیل می شود. این دانه سیب و بذر در بستر حرکت
جوهری خودش مگر **أَنَا** **فَأَنَا** صورت عوض
نمی کند؟! چرا در آنجا قائل به لحظه و انیات
هستید؟! چه فرقی می کند؟ بالأخره آیا صورت یک
حرکت جوهری و تبدل آن به صورت دیگر آنی

هست یا نه؟ بالأخره این تدریجی الحصول بودن دارد تقسیم می شود و در هر آنی از آنات و کمتر از آنی از آنات این صورت از این جسم و یک صورت متحول به صورت دیگر می شود. همین اشکال در آنجا پیش می آید؛ اگر شما در آنجا قائل هستید به اینکه نفس اضافه اشراقیه کفایت می کند برای اینکه جسم را از صورتی به صورت دیگر در حرکت جوهری دریاورد همین طور به نفس قابلیت آن قابل برای تلقی اضافه اشراقیه هم ما باید معتقد بشویم ولو اینکه مادی باشد.

انحصار تفاوت بین علت و معلول در شدت و ضعف

تلمیذ: مسئله سنخیت را که اگر نسبت نفس مجرد به امر ملکوتی و ملکی یکی باشد چگونه معنا کنیم؟

استاد: بحث های آن شده است و این شاءالله باز هم بعد پیگیری می کنیم. چون مسئله سنخیت آن فرق نمی کند. حالا بالإجمال خدمتتان عرض کنم. مسئله سنخیت عبارت از این است که باید بین معلول و علت یک نوع رابطه باشد. به طور کلی علت عبارت از تنازل وجودی خودش در یک مرتبه مادون است. آن مرتبه مادون که ظهور است به آن معلول می گویند و به آن مرتبه مافوق که اظهار و ابراز است علت

می گویند. فقط تفاوت بین علت و معلول شدت و ضعف است همین، دیگر چیزی غیر از این نخواهد بود.

بنابراین حقیقت وجود که عبارت از یک حقیقت مجرد است آن حقیقت مجرد در تبدلش به امر غیر مادی دارای صور و فصول غیر زمانی است که همان مرتبه وجودی آنها را از آن تعبیر به مرتبه فصلیت می کنند چون دیگر نیاز به ماده ندارند. ملائکه که نیاز به ماده ندارند. مثلاً خدا آنها را از گل درست کند و یک تکه آن ملک بشود و یک تکه از آن جبرائیل بشود! نه، همان کیفیت مرتبه وجودی آنها صورت فصلیه آنها را تشکیل می دهد. این مربوط به مجردات است و اما در ماده همان حقیقت وجود مجرد با تغییر شکلی که می دهد به واسطه تنازلی که می کند آن تغییر شکلی را که می دهد از نقطه نظر مراتب طولی ای که باید طی کند یعنی آن حقیقت مجرد برای اینکه تبدیل به یک مرتبه مادی و جسم خارجی بشود باید از ملکوت سفلی و علیا عبور کند و باید از مثال و صورت بدون جسم که در خواب می بینید که همان

عالم مثال برای عالم شهادت و ملک خارجی است عبور کند و تبدیل به همان جنبهٔ مُلکیت خارجی شود. سنخیتی که منظور شما هست سنخیت طولی است و ما حرفی نداریم؛ در سنخیت طولی بالأخره یک امری که می‌خواهد از آن وجود مجرد برگردد و به یک وجود نازل قلب شود یک مرتبه نمی‌شود با طفره از یک مرتبهٔ عالی بدون اینکه مراتب متوسطات را طی بکند تبدیل به مرتبهٔ دانی شود، این قبول است.

عدم نیاز به قاعدهٔ علیت در سلسلهٔ عرضیه

بحث ما در عرضیات مسئله و سلسلهٔ عرضیه است. در سلسلهٔ عرضیه نیاز به این قاعدهٔ علیت نداریم. اما نسبت به قاعدهٔ طولیه، بله قبول داریم. اینکه الآن عصای موسی علیه‌السّلام تبدیل به اژدها شده است یک سلسلهٔ طولیه باید انجام شود. فرض کنید آن ملائکه‌ای که حامل اسماء قادر و خالق و امثال ذلک هستند و با آن اسماء می‌خواهند این امر را در خارج محقق کنند خب تمام آنها برای کیفیت تبدیل آن وجود مجرد به وجود مادی باید این سلسلهٔ علل طولیه باشد و آنها در زمان نیست و در لا زمان

است.

تلمیذ: آیا در حرکت جوهری هم سلسله طولی داریم؟

مستند بودن حرکت جوهری به سلسله طولیه

استاد: حرکت جوهری هم مستند به سلسله

طولیه است یعنی حتی در حرکت جوهری خارجی

هر تغییری که پیدا می‌شود مستند به علت است.

برگشت آن علت به علة العلل است پس ما نیاز به

سلسله طولیه هم در اینجا داریم ولو حرکت جوهری

باشد. الآن من این [کتاب] را از اینجا برمی‌دارم و در

اینجا می‌گذارم، تمام سلسله طولیه الآن در اینجا

انجام شده است تا من توانسته‌ام این [کتاب] را از

اینجا بردارم والا اگر نبود همین کتاب در همین جا

ساکن می‌ماند و دست من هم حرکت نمی‌کرد. فرق

نمی‌کند هر امر مادی نیاز به سلسله طولیه علی در

اینجا دارد.

تلمیذ: مگر صورت جدید ناشی از حرکت نیست؟

استاد: بله.

تلمیذ: آن وقت اگر ما حرکت را ذاتی جسم بدانیم باز هم نیاز به سلسله طولی داریم؟

استاد: یعنی به واسطه حرکت جوهری؟

تلمیذ: بله.

استاد: خب حرکت فرق نمی‌کند و سلسله طولی

به جای خود محفوظ است.

تلمیذ: صورت، نتیجه حرکت است.

استاد: درست است. ببینید سلسله طولی فقط قوام این حرکت خارجی و وجود خارجی او را تصحیح می کند همین. ماده بدون اتکاء به این سلسله طولی نه تنها وجود ندارد بلکه عدم است؛ منظورم این است که نه تنها حرکت ندارد بلکه حتی وجود هم ندارد. قوام و اتکاء امور ممکن و هر امر ممکن همان طوری که در حدوث خودش نیاز به سلسله علیت دارد در بقاء و استمرار حیات خودش هم نیاز به سلسله علیت دارد. بنابراین همان طوری که ما در وجود ابتدایی خودمان نیاز به سلسله علت داشتیم همین الآن هم که داریم صحبت می کنیم نیاز به سلسله علیت داریم. یعنی همین الآن هم اسماء کلیه و صفات کلیه الهی در نزولش در این عالم، ما را حیات و علم و قدرت داده است و به ما حرکت می دهد. اگر آن سلسله قطع بشود ما عدم می شویم نه اینکه مرده می شویم بلکه عدم می شویم! استمرار حدوث با نفس علت حدوث تفاوتی ندارد؛ همان طوری که یک امر برای حدوثِ خودش احتیاج به علت دارد برای استمرار خودش هم نیاز به علت

تلمیذ: صورت به ماهیت می‌گردد، نه به وجود و چیزی که احتیاج به علت دارد وجود آن است نه ماهیت آن، چون ماهیت را التزام می‌کنیم یعنی الزامی ندارد که این تبدل صورت را به سلسله طولی وابسته کنیم.

وجود مادی؛ کیفیت متنازله وجود مجرد

استاد: خودِ ماهیت در وجود خودش نیاز به علت دارد! آن وجود همان کیفیت متنازله وجود مجرد است. خب این کیفیت متنازله با نزولش قطع می‌شود یا هنوز برقرار است؟! آیا ارتباطش با وجود خارجی خودش قطع می‌شود یا هنوز ارتباطش برقرار است؟

تلمیذ: برقرار است.

استاد: اگر برقرار است پس سلسله علیت به حال خودش هست.

تلمیذ: صورت جدید آن وابسته به ماهیت صورت جدید است ماهیت را از وجود می‌گیریم، نه از سلسله طولی آن و ماهیت مجعول نمی‌شود.

ماهیت، همان کیفیت وجود خارج

استاد: فرق نمی‌کند. ببینید ماهیت همان کیفیت وجود خارج است نه اینکه ما یک امر عدمی را انتزاع می‌کنیم. شما آن شکل وجود خارج را ماهیت می‌گویید. چه شده است که آن شکل وجود خارج این شکل شده است؟ غیر از این است که سلسله علیت در این دخالت داشته است؟! الآن شما یک شکل هستید و شکل شما با شکل شخصی که در کنار شما هست تفاوت دارد آیا این تفاوت بدون علت

به وجود آمده است یا با علت به وجود آمده است؟!

تلمیذ: با علت.

استاد: آن علت چه بوده است؟ سلسله طولیه.

همان سلسله طولیه که این اختلاف را به وجود آورده

است همان سلسله طولیه این اختلاف را استمرار

می دهد؛ برمی گرداند، زیبا می کند، قشنگ می کند،

زشت می کند، پیر می کند، جوان می کند و سلول ها را

کم و زیاد می کند. تمام این اختلافات و تفاوت ها که

اول به وجود آمد همین اختلاف و تفاوت در سلسله

علیه و در استمرار خودش هم باید باشد پس فرقی

ندارد.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ